

بررسی محوریت نهاد خانواده در تمدن‌سازی

محمدرضا آرام^۱

چکیده

یکی از رویکردهای تمدنی رویکرد «عوامل محور» است. این رویکرد قائل است برای تمدن‌سازی نیاز به برنامه‌ها و نهادهای خاصی داریم. «نهاد خانواده» یکی از مهم‌ترین و اصیل‌ترین نهادهایی است که می‌توان آن را قدیمی‌ترین نهاد بشری دانست. مسئله اصلی در این مقاله عبارت است از اینکه خانواده چه نقشی در آینده تمدن ایفا می‌کند؟ آیا می‌توان تمدنی را فرض کرد که در آن نهاد خانواده وجود نداشته باشد یا اینکه این نهاد سکولار باشد؟ در این پژوهش با استفاده از ادله عقلی و نقلی درصدد تأیید این مدعا هستیم که شرط تقویم تمدن، وجود نهاد خانواده به‌عنوان اولین سنگ بنای تمدن به معنای موسع آن است و شرط تقویم تمدن اسلامی وجود نهاد خانواده به معنای مضیق و غیرسکولار آن است. در این مختصر ضمن بیان معنای تمدن و خانواده و اقسام هر یک، به بیان ارتباط این دو می‌پردازیم. طبق این پژوهش نمی‌توان تمدنی را فرض کرد که در آن نهاد خانواده وجود نداشته باشد. خانواده کارویژه‌های فراوانی در تکمیل اضلاع مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و روان‌شناسانه یک تمدن دارد. لذا میان ضعف و قوت نهاد خانواده و افول و اقتدار یک تمدن ارتباط مستقیم وجود دارد.

کلمات کلیدی: خانواده، تمدن، تمدن اسلامی، نیاز، نهاد

مقدمه

«انتقال فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و حفظ اصول و عناصر اصلی یک تمدن و یک فرهنگ در جامعه و انتقالش به نسل‌های بعد، به برکت خانواده انجام می‌پذیرد. خانواده که نبود همه‌چیز متلاشی می‌شود» (khamenei.ir, 1386). تاکنون نظریات گوناگونی درباب ماهیت تمدن و شرایط کافی و لازم برای ایجاد آن با رویکردهای مختلف بیان شده است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای تمدنی رویکرد «عوامل محور» است. این رویکرد قائل به پیدایش عوامل و نهادهای مشخصی برای تمدن‌سازی است. عوامل و نهادهای لازم برای تمدن‌سازی در چارچوب نظریه نیازهای انسان به گونه‌های مختلف تقسیم می‌شود. بر اساس تقسیم‌بندی نیازهای انسان، عوامل و نهادهای لازم برای تمدن‌سازی به مادی یا غیرمادی، اعتباری (مصنوعی) یا حقیقی و موقتی یا دائمی باشند.

^۱ پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) و دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ایمیل: mr.aram@chmail.ir

خانواده، حکومت و مذهب، سه نهادی هستند که کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند به طوری که نمی توان از خانواده سخن گفت ولی از تأثیر و تأثرات حکومت و مذهب نسبت به آن بی اطلاع بود (زیمرن، ۱۹۴۷، ج ۲). در سطحی کلان تر از حکومت و مذهب، نهاد خانواده اصلی ترین موضوعی است که ماهیت یک تمدن را تعریف می کند و موتور مولد همه ارزش های حیاتی در جامعه آزاد است.

این در حالی است که در تمدن کنونی، دولت های رفاه تمام عرصه های زندگی خصوصی را تسخیر کرده و با تضعیف نهاد خانواده، درصدد نشستن بر مسند انحصاری رهنمودهای سیاسی، اقتصادی و اخلاقی هستند (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۲۲). از این رو در یک تمدن وقتی از «جنگ فرهنگ» سخن می گوئیم، وارد میدان جنگ خانواده و تعریف آن شده ایم (فریدمن، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

سؤال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه جایگاه نهاد خانواده در تمدن سازی چیست؟ و سؤالات فرعی این مقاله عبارت است از اینکه ۱. جایگاه نهاد خانواده در تمدن سازی به معنای عام چیست؟ ۲. جایگاه نهاد خانواده در تمدن نوین اسلامی چیست؟

برای پاسخ به این سؤالات مهم نظریه نیازهای انسان و جایگاه آن در تمدن سازی را تبیین کرده و با در نظر گرفتن خانواده به عنوان متغیر مستقل و تمدن به عنوان متغیر وابسته، از دریچه عقل و نقل به تبیین جایگاه نهاد خانواده در تمدن سازی می پردازیم.

۱ مفهوم شناسی

۱-۱ نهاد

نهاد در مقام اصطلاحی فنی در علوم اجتماعی بر یک روال اجتماعی منظم و همواره مکرر دلالت می کند. به این ترتیب، این اصطلاح حوزه ای وسیع تر از زندگی روزمره را شامل می شود و نه تنها امثال مدرسه و ادارات دولتی را در برمی گیرد، بلکه شامل زبان و رویه های اخلاقی و فرهنگی هم می شود (ادگار و سجویک، ۱۳۸۷، صص ۲۸۶ و ۲۸۷). به عبارت ساده تر و عام تر می توان نهاد را مجموعه ای از موجودات هم سنخ دانست که در روابط و تعامل قراردادی یا طبیعی با یکدیگر، به دنبال تأمین نیازها یا حل مشکلاتی هستند.

«همه جوامع بشری مرکب از نهادهای اجتماعی است. نهادهای اجتماعی قلمروهای اصلی زندگی اجتماعی، یا خرده سیستم هایی هستند که برای برآورده کردن نیازهای اولیه انسان به وجود آمده اند.» (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۶۵۷)

«نهاد را می‌توان در برخی ابعاد نوعی «ابرعادت»^۱ تلقی کرد، یعنی مجموعه‌ای از عادات و رسوم، شیوه‌های قومی، و الگوهای رفتاری که با منافع اصلی اجتماعی سروکار دارند: حقوق، مسجد^۲ و خانواده. بنابراین یک نهاد اجتماعی متشکل از همه مؤلفه‌های ساختاری یک جامعه است که از طریق آن‌ها ملاحظات و فعالیت‌های عمده سازماندهی می‌شوند و نیازهای اجتماعی (از قبیل نظم، اعتقادات و بازآوری) برآورده می‌گردند» (مارشال، ۱۳۸۸، صص ۵۶۸ و ۵۶۹).

می‌توان ادعا نمود که نهادهای استقرار یافته در بافت‌های تمدنی، حاصل انباشت تجربیات و نوآوری‌هایی بوده است که در یک تمدن نسبت به مسئله ایجاد شده بازخور داده‌اند. درواقع در نگاهی دقیق‌تر می‌توان ادعا نمود که نهادهای اجتماعی یکی از مهم‌ترین میراث‌های تمدنی است که بازنمای تجربیات موفق و خرد جمعی پیشینی یک تمدن بوده که در مواجهه با شرایط مختلف توانسته با ایجاد اصلاح در سازکارهای درونی خود و طول زمان کارآمدی خود را بهبود بخشد. با این دیدگاه سازوکارهای نهادی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های ناملموس تمدنی است که اثراتی عمیق و گسترده در ترکیب و صورت یک تمدن دارد. مطالعات نشان می‌دهد که این سازوکارهای نهادی حاکم بر یک تمدن بوده است که سبب رشد و بالندگی یک ملت و تمدن و یا سبب شکست و ازپافتادگی آن‌ها شده است (اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۲، ص ۹۷).

نکته‌ای که در فهم نهادها بایستی به آن توجه نمود، دولایه بودن نهادها است. در نگاه سامنر، نهاد شامل یک مفهوم (ایده، بینش، دکترین یا گرایش) و یک ساختار است. در این تعریف، مفهوم غایت یا کارکردهای یک نهاد را مشخص می‌کند؛ و ساختار ضمن دربرداشتن ایده اصلی نهاد، ابزارهایی را فراهم می‌کند که ایده از طریق آن ظهور و بروز می‌یابد. وی معتقد است که سیر تکامل اجتماعی از فعالیت‌های فردی آغاز شده و با گذار از آداب و رسوم قومی و اجتماعی و رسیدن به نهادهای تمام‌عیار مسیر ترقی خود را طی می‌کند. گرچه ساخت نهادها بطنی^۳ و تدریجی است، اما همین نهادها می‌توانند به صورت برساخت^۴ درآیند که محصول یک قصد عقلایی و ابداع افراد باشند (مانند قوانین اساسی مکتوب شده) (اسکات، ۲۰۱۴، ص ۱۰). به عبارت دیگر، آن دکترین بر مبنای یک نیاز بشری شکل گرفته است و به همین اساس وجود آن ضروری است، اما پوسته و ساختار کاملاً فرهنگی شکل گرفته و به عبارتی اعتباری است. البته باید توجه داشت که این ساختار اعتباری خود دارای اثرات واقعی بوده و در درازمدت بر افراد و ساختار تربیتی و درونی آن‌ها اثرگذاری دارد. لذا یکی از ضرورت‌های نهادسازی توجه به دکترین اصلی هر نهاد و بازتعریف

^۱ Super-custom

^۲ در عبارت اصلی به جای مسجد کلیسا آمده است.

^۳ creative

^۴ enacted

ساختار و پوسته‌ای است که برای هر نهاد در زمان و مکان نهادی شکل می‌گیرد. با این توجه می‌توان با بهره‌گیری از میراث نهادی تمدن اسلامی در طول دوره حیات خود، برای ساخت تمدن نوین بهره گرفت.

۱-۲ خانواده

«از آنجاکه گروه‌های اجتماعی گوناگون با نظام‌ها ارزشی متفاوت وجود دارد، خانواده نیز تعریف‌های گوناگونی دارد» (بهنام، ۱۳۹۲، ص ۱۶). آیت‌الله جوادی آملی خانواده را این‌گونه تعریف می‌کند: «خانواده واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج زن و مرد آغاز می‌شود و با تولد فرزندان، توسعه و استحکام می‌یابد. این نهاد به گروهی خاص از خویشاوندان اطلاق می‌شود که در برآوردن نیازهای اساسی اعضا، مسئولیت اصلی را برعهده دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۲۵). «خانواده، ابتدایی‌ترین هسته‌ای است که جامعه از آنجا می‌آغازد و به تدریج رشد می‌کند و به ارحام نزدیک و دور و سپس از یکسو به عشیره، قبیله، قوم و امت و ملت و از سوی دیگر به روستا و شهر، کشور و قاره توسعه می‌یابد» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۹).

۱-۳ تمدن

طبق تعریف هانتینگتون، تمدن به نهادهای بزرگ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اشاره دارد که از نظر جغرافیایی واحد کلانی را شامل می‌شود و برخوردار از فرهنگ گسترده و پرورده نوشتاری است (ولایتی، ۱۳۸۷، صص ۲۰ و ۲۱).

در تعریف برگزیده نگارنده تمدن عبارت است از مجموعه‌ای به هم پیوسته و بسیار گسترده از انسان‌ها که در روابط چهارگانه (رابطه انسان با خود، خدا، دیگران و طبیعت) و در ساحت‌هایی چون تفکر فرهنگ و دارای اشتراکات بسیاری هستند؛ به نحوی که این اشتراکات، این مجموعه را از سایر مجموعه‌های بشری متمایز می‌کند.

۱-۴ تمدن اسلامی

در تمدن اسلامی عامل اصلی شکل‌دهنده به روابط چهارگانه و ساحت‌های سه‌گانه فوق، «تعالیم اسلام» است. می‌توان تمدن اسلامی را مرکب از هنجارهای دینی یا اخلاق حسنه و باورهای دینی که در قالب اصول اعتقادی از جانب شارع مقدس و توسط نبوت و امامت به جامعه اسلامی رسیده است، دانست (افتخاری، ۱۳۹۰، ص ۴۳۶). به اعتقاد مالک بن نبی اسلام خود یک تمدن نیست ولی قابلیت تمدن‌سازی را داراست. محور تمدن اسلامی مسلمانان هستند که با شکل‌دادن روابط گوناگون خود در ساحت مختلف بر اساس دستورات اسلام تمدن اسلامی را برپا می‌کنند. با توجه به جاودانگی قرآن و عترت و سعادت بخش بودن آن‌ها، تعالیم اسلام همیشه و همه‌جا شرط لازم تحقق تمدن اسلامی محسوب می‌شود.

بنابراین همچون فروید تمدن را ذاتاً سرکوبگر نمی‌دانیم؛ فروید بر این باور بود که تمدن‌ها با سرکوب غرایز و محدود کردن آن‌ها اصل عشق را لگدمال کرده و اصل واقعیت را بر مسند قدرت می‌نشانند (مارکوزه، ۱۳۸۸، صص ۳۵ و ۳۶). این گونه نیست که هر نوع محدودیتی به معنای سرکوب باشد. ارضای یک گزینه یا نیاز باید تا جایی و به نحوی صورت پذیرد که مانع ارضای سایر غرایز و نیازها نشود. پیش‌فرض ما بر این امر استوار است که تمام احکام و دستورات الهی در تمدن اسلامی ضامن سعادت و خوشبختی بشر است. در این صورت است که محدودیت‌هایی - ازجمله در زمینه‌ی گزینه جنسی و محدود کردن آن به نهاد خانواده - که در تمدن اسلامی اعمال می‌شود، نه تنها ماهیتی سرکوبگرانه ندارد، بلکه ماهیتی تکامل‌بخش دارد که ضامن شکوفایی متوازن تمام استعدادهای بشری به نحو یکسان است.

۲ چارچوب نظری

این پژوهش بر مبنای نظریه نیازهای انسان پی‌ریزی شده است. اگر نهاد خانواده را به عنوان یکی عوامل اصلی تأمین نیازهای بشری در تمدن بدانیم، می‌توانیم برای تأمین نیازها چارچوبی نظری پی‌ریزی کنیم. با مبنا قرار دادن مفهوم نیاز به موازن خوبی برای ارزیابی جایگاه نهاد خانواده در آینده تمدن دست می‌یابیم.

۲-۱ حل نیازها در رابطه‌ای همسو

تأمین نیاز یا حل مشکل نباید در رابطه‌ای متعارض صورت پذیرد. نهاد مطلوب نهادی است که حل نیازهای محوله در آن حتی امکان باعث ایجاد نیازها و مشکلات جدیدی نشود. عواملی که برای تمدن‌سازی ذکر می‌شود باید رویکردی «حل المسائلی» داشته باشند به نحوی که طرح و اجرای یک عامل باعث ایجاد موانع و مشکلات جدید در سایر عرصه‌ها نشود.

۲-۲ حل دائمی نیازها

تأمین برخی نیازها یا حلّ پاره‌ای از مشکلات در تمدن آینده باید دائمی باشد نه موقتی و برای دوره زمانی خاص. تحقق این مهم معلول شناسایی دقیق مشکلات و علّت بروز آن‌هاست. ما در تمدن آینده به دنبال شکل‌گیری مستحکم‌ترین و عمیق‌ترین روابط اجتماعی و بین‌المللی هستیم. بنابراین تمدن آینده باید حاوی نهادهایی باشد که نیازهای مختلف بشری را در سطوح مختلف به بهترین وجه ممکن و در رابطه‌ای غیرمتعارض به صورت مستمر تأمین نماید.

۳ رویکرد^۱

«رویکرد راهی است برای نزدیک شدن به مسئله و اصطیاد فرضیه و نظریه». در مورد تمدن می توان رویکردهای متفاوتی را اتخاذ کرد. رویکردهای جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی، فلسفی و دینی نمونه‌های از مهم‌ترین نگرش‌ها و منظرها به تمدن است. همچنین می توان از رویکردهای تلفیقی در شناخت تمدن نام برد (کریمی قهی، ۱۳۸۶، ص ۹۸-۹۳).

این پژوهش بر رویکرد تلفیقی دینی-عقلی استوار است. پیش فرض ما بر این گزاره استوار است که «کُلُّما حکم به الشرع حکم به العقل» (ابن بابویه، ۱۳۶۶، ص ۱۹۴). یعنی هر آنچه آموزه‌های دینی ما را بدان رهنون می کند، عقل هم هدایتگر ما به سوی آن است. در رویکرد دینی-عقلی، پرسش‌های دینی و دستورات و عواملی که از دریچه دینی مقوم یک تمدن است مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

۴ رابطه تمدن‌سازی و نهاد خانواده

برای فهم ارتباط میان نهاد خانواده و تمدن در دو سطح می توان بحث کرد. در سطح نخست به ارتباط میان خانواده و تمدن بالمعنی الأعم و در سطح دوم به ارتباط میان خانواده و تمدن اسلامی بالمعنی الأخص وارد بحث می شویم.

۴-۱ ضرورت وجود نهاد خانواده در تمدن

برای نشان دادن رابطه میان نقش نهاد خانواده در تمدن‌سازی -به معنای مطلق کلمه- در چند سطح می توان وارد بحث شد؛ در یک سطح می توان میان مراحل شکل‌گیری یک تمدن با سیر تحول نهاد خانواده ارتباط برقرار کرد و این امر را مورد مطالعه تاریخی-تطبیقی قرارداد.

کارل زیمرمن^۲ از مهم‌ترین متفکرانی است که در باب رابطه تمدن و خانواده نظریه‌پردازی کرده است و کتابی مستقل با عنوان «تمدن و خانواده»^۳ به رشته تحریر درآورده است. وی در تبیین نقش خانواده و مناسبات اجتماعی در تمدن‌سازی به انواع خانواده در مراحل مختلف تمدن‌های یونان و روم باستان و تمدن مدرن استشهد می کند.

زیمرمن بر این باور است که میان مراحل ظهور و سقوط تمدن با مراحل ظهور و سقوط نظام خانواده ارتباط مستقیم وجود دارد. تمدن در مرحله خانواده‌های گسترده^۴ و زندگی عشیره‌ای و مبتنی بر اقتصاد کشاورزی شکل گرفته،

^۱ Approach

^۲ Carle Zimmerman

^۳ Family and Civilization

^۴ trustee or tribal family

در مرحله دوم خانواده‌ای شکل می‌گیرد که ماهیتاً باعث افزایش سطح مدنیت، جامعه‌پذیری و رشد اقتصادی در جامعه می‌شود. زمانی که این خانواده عینیت یابد تمدن شکل گرفته است.

در مرحله خانواده اتمی یا فردگرا^۱، اصلاً تمایل به تشکیل خانواده-علی‌الخصوص فرزندآوری- در افراد ملاحظه نمی‌شود. با گسترش خانواده اتمی، صدای خرد شدن استخوان‌های یک تمدن نیز به گوش خواهد رسید (زیمرمن، ۱۹۴۷، صص ۲۶۲-۲۰۳).

زیمرمن برای ملموس شدن هرچه بیشتر ارتباط میان تمدن و خانواده، به بیان چارچوب‌های عملی و نظام مسائل فکری^۲ رایج در دوران رواج اتمیسم در تمدن‌های یونان، روم و جهان مدرن اشاره می‌کند. این سبک‌های زندگی و اندیشه عبارت‌اند از:

۱. «رشد طلاق‌ها با دلایل واهی
 ۲. کاهش تعداد فرزندان، فساد نسل و کاهش ارج و منزلت والدین و ابوت در جامعه
 ۳. از بین رفتن معنای واقعی مراسم عقد و ازدواج
 ۴. حاکمیت دکترین بدینی نسبت به ازدواج در سنین پایین (تشکیل خانواده و ازدواج در سنین بالا فاقد محبت‌های کافی زن و مرد نسبت به یکدیگر است
 ۵. افزایش تئوری‌های مروج ازدواج سفید و خانواده‌های بی تفاوت نسبت به حل مشکلات
 ۶. زیر پا گذاشتن هنجارهای رایج ازدواج (به عنوان مثال در غروب تمدن یونان و روم، مادران زیر بار ماندن در خانه و تربیت فرزندان نمی‌رفتند).
 ۷. گسترش فرهنگ ضد خانواده
 ۸. زیر پا گذاشتن بسیاری از هنجارها به خاطر روابط نامشروع
 ۹. سرکشی کودکان در برابر والدین تا جایی که والدین در بزرگ کردن و تربیت فرزندان درمانده می‌شوند.
 ۱۰. شیوع بزهکاری جوانان
 ۱۱. اقبال عمومی نسبت گونه‌های مختلف روابط جنسی» (زیمرمن، ۱۹۴۷، ص ۲۵۵).
- اساساً تحولات تاریخی-تمدنی با شاخص تحولات در نهاد خانواده فهم می‌شود. هر تمدن برای شکل‌گیری به انتظامات اجتماعی و تربیاتی اخلاقی نیاز دارد. این نهاد خانواده^۳ است که تربیاتی اخلاقی لازم برای تمدن‌سازی را فراهم می‌آورد.

¹ the "atomistic" or individualist family

² forms of action and thought

³ domestic family

بنابراین تمدن، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مولود خانواده است. هرچه تعاملات در محیط خانواده قوت گیرد، جوهره تمدن شروع به شکل‌گیری می‌کند (زیمرن، ۱۹۴۷، صص ۲۶۲ و ۲۶۱).

در سطح دیگری از بحث برای شکل‌گیری نظریه‌ای در باب خانواده و تمدن، می‌توان به تطبیق کارویژه‌های نهاد خانواده در تأمین ویژگی‌های لازم برای تمدن‌سازی پرداخت. دو شرط لازم برای تمدن‌سازی عبارت‌اند از: جهان‌شمول‌گرایی و قوه ابتکار.

خانواده مهم‌ترین واحد تشکیل‌دهنده یک تمدن است. لازمه شکل‌گیری تمدن‌های بزرگ تمرکززدایی^۱ و جهان‌شمول‌گرایی است که نهاد خانواده هر دوی این ویژگی‌ها را دارد. این در حالی است که با سیطره کامل خانواده اتمی، نه تنها تمدن، بلکه فرهنگ نیز به حالت احتضار در خواهد آمد.

یکی دیگر از ویژگی‌های لازم برای تمدن‌سازی، وجود قوه ابتکار و خلاقیت در آن تمدن است. پایه و اساس شکل‌گیری این قوه در نوع خانواده^۲ بنیان‌گذارده می‌شود. زمانی که خانواده محلی به خانواده اتمی تغییر هویت می‌دهد، شاهد پایان دوران خلاقیت در آن تمدن خواهیم بود. این امر به این دلیل است که خانواده بسترهای نسبی لازم را از یکسو فراهم آورده و از سوی دیگر فردیت فرد را -در بستر تأثیرات خانواده جهت فراهم‌سازی یک کار ضروری خلاقانه- برای یک تمدن بزرگ محو می‌کند (زیمرن، ۱۹۴۷، صص ۲۷۷ و ۲۷۸).

ممکن است سؤالی مهم به ذهن متبادر شود که با سیطره تمدن غرب و مدرنیته شدن جوامع، نهادهایی سنتی مثل نهاد خانواده در هر صورت تضعیف خواهند شد و به تعبیر مارکس «دود می‌شوند و به هوا می‌روند» احیای آن‌ها در تمدن آینده عملی نیست. در چند سطح، می‌توان پاسخ‌های مختلفی به این سؤال مهم داد.

در تحلیلی برون‌گفتمانی، تمدن مدرن یک مصنوع بشری است و هیچ مصنوع بشری وجود ندارد که دستخوش تحول نگردد، هرچند ممکن است شروع این تحول قرن‌ها طول بکشد. با نگاهی به تاریخ تمدن‌های بشری به خوبی پی به این حقیقت می‌بریم؛ همان‌طور که سیطره و هیمنه مسیحیت بر اروپای قرون وسطا نتوانست پایدار بماند، سیطره و نفوذ تمدن غرب و مدرنیته بر مناطق تحت نفوذش ابدی نخواهد بود. تمدن غرب تنها تا زمانی هر آنچه سفت و استوار است را دود می‌کند و به هوا می‌برد که نزد طرفدارانش محبوب و مقبول باشد، اما زمانی که مبانی و محصولات آن -همچون تمدن‌های پیشین- به چالش کشیده شود و پارادایم‌های رقیبی برای سبک زندگی بهتر، تولید یا بازتولید شوند، خود مدرنیته و تمدن غرب به تدریج دود می‌شود و به هوا می‌رود. از این‌روست که هانتینگتون به صراحت بیان می‌کند که «هر تمدنی را پایان و سرانجامی است» (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۷۸).

^۱ decentralized

^۲ domestic type

در تحلیلی درون گفتمانی، اگر هدف از متمدن شدن و دستیابی به تمدن ارتقای سطح کیفی و کمی زندگی انسان‌ها یا رسیدن به سعادت است، تضعیف یا حذف نهادهایی که فرد به‌طور طبیعی عضو آن‌هاست و پاسخگوی سطح وسیعی از نیازهای مادی و غیرمادی او هستند، حداقل انحرافی از آرمان تمدن‌سازی به حساب خواهد آمد. آرنولد توین‌بی بر این باور است که «فروپاشی هر تمدن محصول عدم توانایی در پاسخگویی متناسب به چالش‌های مهم اخلاقی و دینی است. این عجز و ناتوانی به مرور زمان منجر به بی‌اعتمادی مردم نسبت به تمدنشان در حفظ نظم و ساختارهایی برای جان و زندگی‌شان می‌شود» (پهلوان، ۱۳۸۸، ص ۴۳۰).

در این راستا کشور سوئد یک درس عملی در این زمینه است. این کشور هرچند به‌ظاهر در شاخصه‌های توسعه انسانی و اقتصادی رتبه بالایی دارد اما بحران خانواده در این کشور و کشورهای مشابه غربی، تمدن مدرن را در آستانه سومین بحران بزرگ قرار داده است. «از سال ۱۹۸۰، ۶۳ درصد ساکنان استکهلم تنها زندگی می‌کنند». این کشور در سال ۱۹۸۱، ۲۲۰۰۰ کودک را به علت بدرفتاری والدین از آن‌ها جدا کرد. امروزه سوئد کمترین نرخ ازدواج و بالاترین نرخ طلاق را در جهان غرب داراست و ۵۰ درصد از کل متولدان آن نامشروع هستند! از دیگر علائم بحران فروپاشی این جامعه، آمار بالای بزهکاری در این کشور است؛ پژوهش متروپولیتن نشان می‌دهد که از ۷۰۰۰ پسر جوان متولد ۱۹۵۳، بیش از ۳۰ درصد آن‌ها تا ۲۶ سالگی به دلیل قانون‌شکنی با پلیس درگیر شده بودند. تمام این آمارها نشانگر «کامیابی دولت رفاه سوئد است که واحد بنیادین اجتماعی (خانواده) را به واحد بنیادین سیاسی (فرد خودمختار) تبدیل کرده است» (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵-۱۱۲).

اگر هر نهاد و ساختاری را که مروج اتمیسم باشد، فاشیستی بنامیم، متوجه می‌شویم که چطور ساختارهای تمدن مدرن شب و روز در حال اتمی کردن جامعه هستند. اساساً نظام‌های سیاسی مخرب تمدن و حکومت‌های فاشیستی زمانی سر برآورده‌اند که خانواده اتمی بر جوامع حاکم بوده است.

کودکی که هیچ تصویری از ساختار خانواده و گذشته آن در مدرسه نمی‌آموزد و رابطه جنسی برای او «مثل آب خوردن» توضیح داده می‌شود، و جامعه‌ای که پروسه‌های اجتماعی آن در دستان بروکرات‌ها و اتمیست‌هاست، روند آن رو به نیهلیسم است (زیمرمن، ۱۹۴۷، صص ۲۸۴ و ۲۸۴).

۴-۲ ضرورت وجود خانواده اسلامی در تمدن نوین اسلامی

برای فهم ضرورت یا عدم ضرورت یک‌نهاد یا ساختار در تمدن اسلامی می‌توان از دودسته دلایل استفاده کرد. دلایل نقلی که متکی و مستند به متون و آموزه‌های مکتوب و شفاهی اسلامی است و دلایل عقلی که متکی به عقل و ضرورت عقلی است.

۴-۲-۱ ضرورت نقلی^۱

مالک بن نبی - که یکی از معروف‌ترین متفکران تمدن در جهان اسلام محسوب می‌شود - در تبیین نقش دین در تمدن‌سازی، اندیشه دینی را به‌عنوان خمیرمایه تمدنی که همواره با ساخت و بافت تمدن‌ها همراه بوده و نقش ترکیب‌کننده در عناصر یک تمدن دارد، معرفی می‌کند. برای انسان مسلمانی که در عصر کنونی زندگی می‌کند، نقطه عزیمت باید «سازمان‌دهی مجدد قوا برای بازسازی شبکه‌ای قوی از روابط اجتماعی» بر مبنای عناصر تمدنی و خمیرمایه دینی آن باشد (الویری، محسن و مهدی‌نژاد، سیدرضا، ۱۳۹۲، ص ۱۸۵)

همان‌طور که بیان شد، در تمدن اسلامی عامل اصلی شکل‌دهنده به روابط گوناگون انسان‌ها در ساحت‌های مختلف، آموزه‌های اسلام است. نمی‌توان تمدنی را متصف به صفت اسلامی دانست و رویه‌های غالب در آن خلاف دستورات اسلام باشد. در دین مبین اسلام تأکیدات و دستورات مستقیم و غیرمستقیم فراوانی درباره اهتمام به نهاد خانواده شده است به‌طوری‌که می‌توان گفت ایجاد، حفظ و تقویت این نهاد لازمه تمدن‌سازی و یک واجب شرعی است.

۱-۲-۴ دستورات مستقیم اسلام درباره نهاد خانواده

الف) احکام احسان به والدین به‌صورت مطلق

خداوند متعال در قرآن کریم به‌صورت مطلق دستور به احسان نسبت به والدین داده است و تنها دلیل موجه اطاعت نکردن از والدین شرک و گناه نسبت به خداوند است. احسان به معنای اوج و نهایت نیکی است. لذا شامل تمام واجبات، از نگهداری و مواظبت گرفته تا لطف و مهربانی می‌شود (محمدرشید، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۶۷). قرآن کریم در چهار آیه دستور به تمام افراد دستور می‌دهد که به والدین خود احسان کنند. اهمیت این دستور زمانی مضاعف می‌شود که در چهار آیه بلافاصله پس از دستور به توحید و نهی از شرک آمده است.

به‌عنوان مثال خداوند متعال در ۲ آیه با تعبیری یکسان دستور می‌دهد که «لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (النساء / ۳۶؛ الأنعام / ۱۵۱) هیچ چیزی را شریک خداوند متعال قرار ندهید و نسبت به پدر و مادر احسان کنید.

رئیس مذهب جعفری در تفسیر چیستی «احسان به والدین» به فردی این‌گونه پاسخ می‌دهند: «احسان به والدین یعنی اینکه در معاشرت با آنان حق ادب را به‌جا آورید و در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشید - پیش از آن‌که دست طلب به‌سوی شما دراز کنند و گرچه خود بی‌نیاز باشند. مگر نه این است که خدا می‌گوید: «هرگز به کار نیک دست نیابید تا آن‌که از دوست‌داشتنی‌های خود، در راه خدا انفاق کنید». امام صادق (علیه‌السلام) ادامه دادند: «و اما کلام خدای عز و جل آنجا که می‌گوید: «و اگر پدر یا مادر و یا هر دو، در کنارت به پیری برسند، به آنان «اف» مگو و آنان را

¹ textual

از خود مران» یعنی اگر (به علت پیری و کم‌حوصله شدن پرتوقع شدند و با بهانه‌های بی‌مورد) تو را خسته کردند، حتی با گفتن «اف» اظهار ملامت مکن و اگر تو را مورد ضرب و کتک قرار دادند، با تندی و خشونت پرخاش مکن. و آنجا که می‌گوید: «با کرامت و ادب به آنان پاسخ بده» یعنی در برابر سیلی و کتک بگو: خدایتان بیامرز و از خطایان درگذرد. این همان پاسخ کریمانه و محترمانه‌ای است که خدا از شما انتظار دارد. و آنجا که می‌گوید: «و از روی مهر، بال و پرت را بر خاک راهشان بگستر». یعنی: به آنان جز از روی مهر و شفقت نگاه نکن، و صداقت را فراتر از صدای آنان بلند نکن و دستت را بالاتر از دست آنان نبر و جلوی آنان حرکت نکن» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۸).^۱

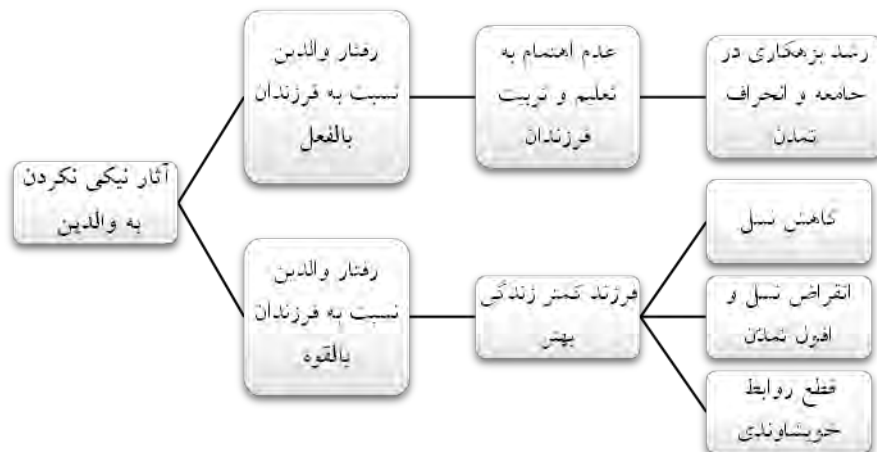
آیات و روایات فراوانی وجود دارد که احسان به والدین را به‌طور مطلق واجب معرفی می‌کند. یعنی چه والدین مسلمان باشند یا غیرمسلمان، چه فاجر باشند و چه نیکوکار، احسان به آن‌ها واجب است. این اطلاق آن‌قدر شدت دارد که حتی اگر احسان به والدین با جهاد در راه خدا تراحم پیدا کرد، باید احسان به والدین را ترجیح داد. دین اسلام نیامده است تا با مرزبندی میان مسلمان و غیرمسلمان، پیوندهای اصیل خانوادگی و خویشاوندی را نابود کند. پیامبر(ص) هدف از بعثت خود را به کمال رساندن مکارم اخلاقی از طریق رحمت و مهربانی به دیگران عنوان می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لَا بِالْعُقُوقِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۵۹). «خداوند مرا با پیام مهر و شفقت مبعوث کرد نه بریدن از پدر و مادر و خویشاوندان» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۵).

مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: من جوانی با نشاطم و دوست دارم جهاد کنم ولی مادری دارم که با جهاد مخالف است و از آن اکراه دارد؟ پیغمبر (ص) به او فرمود: «أَزَجُّ فَكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَا تُسْهَى بِكَ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۳). برگرد و با مادر خود باش، سوگند بدان که مرا به‌درستی مبعوث به نبوت کرده است، یک‌شب با مادر خود مأنوس باشی بهتر است از یک سال جهاد تو در راه خدا.

تمدنی که در آن فرزندان نسبت به والدینشان بی‌توجه باشند، با بحران‌های متعدد مواجه می‌شود. طبق نظریه جمعیت یکی از این بحران‌ها، بحران جمعیت است. از مشکلاتی که امروزه گریبان‌گیر تمدن مدرن شده است، سیاست‌های «تنظیم خانواده» و در نتیجه کاهش چشم‌گیر زادوولدها و نرخ نزولی موالید است. علی‌رغم وضع

^۱ «الإحسان أَنْ تُحَسِّنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئاً مِمَّا يَخْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَا مُسْتَعْيِنَيْنِ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - إِمَّا يَلْعَنَنَّ عَبْدُكَ الْكَبِيرَ أَخَذَهُمَا أَوْ كَلَامُهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا قَالَ إِنْ أَضْجَرَكَ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفَّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا إِنْ ضَرَبَاكَ قَالَ وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا قَالَ إِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَ أَحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَسْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدِّمْ قُدَّامَهُمَا»

سیاست‌های تشویقی فراوان برای فرزند آوری بیشتر خانواده‌ها در این کشورها، تأثیرات چندانی در این روند ایجاد نشده است. امام رضا (علیه‌السلام) در فرمایشی علت اصلی کاهش فرزندآوری را عاق والدین شدن بیان کرده و این ماجرا را این گونه تحلیل می‌نماید: «حَرَّمَ اللَّهُ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْخُرُوجِ مِنَ التَّوْفِيقِ لِبَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ التَّوْقِيرِ لِلْوَالِدَيْنِ وَ تَجَنُّبِ كُفْرِ النِّعْمَةِ وَ إِطْلَالِ الشُّكْرِ وَ مَا يَدْعُو مِنْ ذَلِكَ إِلَى قِلَّةِ النَّسْلِ وَ انْقِطَاعِهِ لِمَا فِي الْعُقُوقِ مِنْ قِلَّةِ تَوْقِيرِ الْوَالِدَيْنِ وَ الْعُرْفَانِ بِحَقِّهِمَا وَ قَطْعِ الْأَرْحَامِ وَ الزُّهْدِ مِنَ الْوَالِدَيْنِ فِي الْوَلَدِ وَ تَرْكِ التَّرْبِيَةِ بَعْلَةَ تَرْكِ الْوَلَدِ بَرَّهُمَا» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۶۵، مجلسی، ۱۴۰۳ه.ق، ج ۷۱، ص ۷۵) خدا عقوق والدین را حرام کرد، چون مایه بی‌توفیقی در اطاعت خدای عز و جل می‌شود و نیز بزرگداشت والدین از بین می‌رود و نعمت خداوند کفران می‌شود و اصل و اساس شکرگزاری نابود می‌گردد و این عوامل بستر لازم برای کم شدن نسل بشر و حتی منقرض شدن آن را فراهم می‌کند، چرا که عاق والدین شدن مایه کمبود احترام به والدین و حق‌شناسی نسبت به آنهاست. به دلیل نیکی نکردن فرزند به والدین، پدر و مادر نسبت به فرزندآوری بی‌رغبت می‌شوند و تعلیم و تربیت آنها را رها می‌کنند و رابطه خویشاوندی قطع می‌شود.



شکل ۱ آثار نیکی نکردن به والدین در ایجاد مشکلات اجتماعی

ب) احکام حقوق فرزندان در خانواده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد خانواده در هنگام ازدواج فرزندانشان بروز و ظهور می‌یابد، به‌طوری‌که برخی متفکرین از این کارکرد تحت عنوان قانون «إعفاف» یاد کرده‌اند. خداوند متعال در قرآن کریم به والدین دستور می‌دهد: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (النور/۳۲). -ای اولیای جوانان- جوانان مجرد و بی همسرانتان را و از بندگان و کنیزانتان آن‌هایی را که صلاحیت ازدواج دارند همسر دهید. ازدواج برای کسی که به آن

نیازمند است و در صورت ترک آن خوف ارتکاب گناه در او می‌رود واجب است. در این حالت اگر فرد مجرد منابع مالی لازم برای شروع یک زندگی را نداشته باشد و فقیر باشد، وظیفه اولیای اوست که مقدمات ازدواج او را فراهم کنند (سباعی، ۱۹۹۸، ص ۱۹۴).

اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز یکی از کارکردهای مهم نهاد خانواده را برداشتن موانع و فراهم کردن شرایط و مقدمات مادی و غیرمادی ازدواج جوانان معرفی کرده‌اند. پیامبر (ص) درباره حق فرزند می‌فرماید: «مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ يُحَسِّنُ اسْمَهُ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ وَ يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه. ق، ج ۷۱، ص ۸۰). از جمله حق فرزند بر پدرش سه چیز است: اسمی نیکو برایش انتخاب کند، و به او سواد خواندن و نوشتن بیاموزد، و هر وقت به سن بلوغ رسید، مقدمات ازدواج او را فراهم کند.

قانون اعفاف برای دختران که از پسران توانایی کمتری برای ازدواج دارند، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ... إِذَا كَانَتْ أُنْثَى ... يُعَجِّلُ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، صص ۴۸ و ۴۹) حق فرزند بر پدرش این است که اگر دختر بود باید مقدمات ازدواج به‌هنگام او برای رفتن به خانه شوهر را فراهم کند.

از عبارات «یُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ» و «يُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، صص ۴۸ و ۴۹)، استنباط می‌شود که به دلیل ناتوانی فرزندان در فراگیری اولیه برخی علوم و مهارت‌ها، این وظیفه والدین است که به آن‌ها سواد و مهارت‌های لازم را بیاموزند. همچنین از عبارت «صَعَهُ مَوْضِعاً حَسَنًا» استنباط می‌شود که تأمین نیاز فرزند به کسب درآمد با یاددادن یک حرفه به او جهت کارآفرینی و مشغول به کار شدن در آینده از کارویژه‌های خانواده برای فرزندان است تا در دوران بلوغ بتوانند با خودیاری نیازهای خود را تأمین کنند یا به‌اصطلاح سر پای خود بایستند.

تأمین نیاز به امنیت مالی و شغلی با جبران خسارت‌های فرزند در قالب بیمه خانوادگی یکی دیگر از کارکردهای تکافلی خانواده برای فرزندان محسوب می‌شود. داود بن زریبی خدمت امام کاظم (علیه‌السلام) درباره خسارت فراوانی که فرزندش به‌بار آورده است، گلایه کرد. امام کاظم (علیه‌السلام) به او گفتند: «اسْتَصْلِحْهُ فَمَا مِائَةُ أَلْفٍ فِيمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۴۸). فرزندت را طرد نکن، بلکه برای اصلاح او تلاش کن. صد هزار درهم خسارت در برابر نعمت وجود او چه ارزشی دارد؟!

۲-۱-۲-۴ دستورات غیر مستقیم اسلام درباره نهاد خانواده

در اسلام برخی احکام و دستورات وجود دارد که هرچند به‌طور مستقیم به نهاد خانواده مربوط نمی‌شود، اما رعایت آن‌ها ضامن بقا و استحکام این نهاد و بی‌مبالاتی نسبت به آن‌ها موجب فروپاشی آن می‌شود.

به عنوان مثال احکام نگاه، پوشش و ارتباط با نامحرم همگی به طور غیرمستقیم ضامن ایجاد، تقویت و استحکام نهاد خانواده است. جامعه‌ای که افراد در آن چشم‌چرانی می‌کنند و زینت‌های خود را علنی می‌نمایند و ارتباطات جنسی خود را محدود به محیط خانواده نمی‌کنند، طبیعی است که از شدت علاقه نسبت به نهاد خانواده کاسته شده و ارتباطات اجتماعی از یکسو و ارتباطات درون خانواده‌ها از سوی دیگر به شدت متزلزل، گذرا و غیرقابل اعتماد می‌شود.

مالتوس به عنوان بنیان‌گذار نظریه جمعیت، هرچند امروزه نظریات او توسط نومالتوسی‌ان توجیهی برای آزادسازی روابط جنسی شده است، اما خود او به صراحت پیروی از دستورات انجیل مبنی بر رعایت الزامات اخلاقی را به همگان توصیه می‌کند: «به آن کسانی که مسیحی هستند می‌گویم کتاب مقدس به طور واضح و مثبت به ما تعلیم داده است که تکلیف دینی ما این است که شهوات خود را به حدود عقل محدود کنیم. شخص مسیحی نمی‌تواند صعوبت رعایت «الزام اخلاقی» را عذر مشروع برای معافیت از آن بداند» (کتابی، ۱۳۷۴، ص ۱۴). طبق این نظریه لازمه تمدن‌سازی داشتن جمعیت کافی و متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات یک تمدن است. به دلالت التزامی لازمه داشتن جمعیت مناسب برای یک تمدن، وجود و پویایی نهاد خانواده در آن تمدن است؛ چراکه در نهاد خانواده علی‌رغم کنترل روابط جنسی، افراد نسبت به یکدیگر متعهد و مسئولیت‌پذیر می‌شوند. از این‌روست که مالتوس روابط جنسی را به محیط خانواده محدود می‌کند و تشکیل خانواده را به توانایی بر عهده گرفتن مسئولیت‌های خانوادگی موکول می‌کند (کتابی، ۱۳۸۱، ص ۳۹).

گیلدر، متفکر کانادایی خانواده اذعان می‌کند که در تمام تمدن‌ها نیروی ازدواج و خانواده برخاسته از نیروی مهارکنندگی زنان است نه ضعف قدرت فیزیکی آن‌ها. به این معنا که زنان می‌توانند مردان را به الگوی زادآوری خود وارد کرده و انرژی‌های آنان را برای آینده ذخیره کنند. «بنابراین اگر خواهان تمدنی هستیم که از نظر جسمی و روحی سالم باشد، باید دیگر از سخن گفتن از جهت‌گیری جنسی^۱ دست‌برداریم و از گرایش خانوادگی سخن بگوییم» (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۸۸).

۴-۲-۲ ضرورت عقلی

برای تأیید هرچه بیشتر ضرورت عقلی وجود نهاد خانواده در تمدن، متمسک به چارچوب نظری مقاله که مبتنی بر نظریه نیازها و اقسام آن است می‌شویم.

۴-۲-۲-۱ نیازهای متکی به فرد و نیازهای متکی به جمع

نیازها را از حیث نحوه تأمین آن‌ها می‌توان به نیازهای متکی به فرد و نیازهای متکی به جمع تقسیم‌بندی کرد.

¹ Sexual orientation

الف. نیازهای متکی به فرد: نیازهایی هستند که هر فرد می‌تواند با اولویت دادن به خودیاری و به‌تنهایی از عهده تأمین آن‌ها برآید و لزوماً نیازی به دیگران برای تأمین آن نیازها ندارد. عمده نیازهای بشریت از این‌سنگ هستند. به میزانی که هر فرد توانمندتر باشد، بیشتر می‌تواند عهده‌دار تأمین نیازهای خویش شود.

ب. نیازهای متکی به جمع: نیازهایی هستند که هر فرد به‌تنهایی نمی‌تواند عهده‌دار تأمین آن‌ها شود، بلکه باید آنها را با کمک دیگران برآورده سازد. نیاز بشر به نهاد خانواده از جمله نیازهای متکی به جمع است. بیشتر نیازهای بشریت در دوره‌های ناتوانی زندگی مثل دوران خردسالی یا کهن‌سالی از این‌سنگ هستند. نیاز طفل به شیر مادر و مراقبت‌های ویژه او، نیاز طفل به زبان‌آموزی و برخی دیگر از تعلیمات اولیه نظیر راه رفتن و غیره، تنها با کمک دیگران امکان‌پذیر است.

هدف از ایجاد تمدن تنها دورهم جمع شدن افراد نیست؛ تمدن ایجاد می‌شود تا افراد کارها را باهم انجام دهند. تأمین کامل نیازهایی چون تعلق، احترام و خودیابی در هرم نیازهای مازلو، تنها با استعانت از نهاد خانواده امکان‌پذیر است.

از نظر اقتصادی هم با توجه به حجم بالای خدمات داوطلبانه اقتصادی و تأمین مخارجی که در نهاد خانواده صورت می‌گیرد به‌قدری زیاد است که اگر دولتی بخواهد همه آن‌ها را برعهده بگیرد از نظر مالی ورشکسته خواهد شد (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۹۰-۸۶).

بنابراین خانواده عرصه‌ای از روابط منحصر در زندگی خصوصی و در حاشیه زندگی اجتماعی نیست؛ خانواده به صورت‌های جدیدی در همه امور جامعه - همچون مسکن، کار، پول یا خدمات - حضور دارد. خانواده کارویژه‌های بی‌بدیلی در پذیرندگی اجتماعی جوانان، کاریابی، نگه‌داری فرزندان و ... ایفا می‌کند. از سوی دیگر «خانواده با انعطافی که دارد همواره می‌تواند ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی را انتقال دهد و از انسان در برابر تنهایی، خشونت و خطرهای دیگری که تمدن معاصر را تهدید می‌کنند، پشتیبانی کند» (بهنام، ۱۳۸۳، صص ۱۸۲ و ۲۰۴).

۲-۲-۲-۴- نیازهای دائمی و نیازهای موقتی

نیازهای دائمی بشر نیاز به نهادسازی‌های دائمی دارد. نیاز بشر به فرزندآوری و تولیدمثل، ارضای غریزه جنسی، عشق و عاطفه، نیازهایی دائمی است که برای تأمین آن‌ها نمی‌توان راهکارهایی موقتی همچون متعه و صنعت روسپیگری را تجویز کرد. نهاد خانواده، نهادی دائمی است که پاسخگوی این نیازهای دائمی به بهترین وجه ممکن است به‌طوری که تأمین این نیازها در این نهاد منجر به نیازها یا مشکلات جدید نگردد.

۴-۳ رابطه کیفیت نهاد خانواده در شکل‌گیری ماهیت تمدن

طبیعی است که هرچه نهاد خانواده در یک تمدن گسترده‌تر و روابط اعضای آن صمیمانه‌تر باشد، آن تمدن قدرت بیشتر و کامل‌تری برای تأمین نیازهای مختلف افراد تحت سیطره‌اش خواهد داشت. بدین‌صورت وجود خانواده سکولار لازمه شکل‌گیری یک تمدن سکولار است و نمی‌توان از اصل آن چشم پوشید. البته مقصود از خانواده سکولار ارائه تعریفی حداقلی از نهاد خانواده است که به‌صورت یک نهاد قانونی دارای امتیازات اجتماعی خاص، وفاداری و تعهدات متقابل زوجین است. بنابراین شبه خانواده‌ها یا الگوهای جایگزین خانواده همچون هم‌خانگی، ازدواج سفید، کمون و زوج‌های هم‌جنس‌گرا (بستان، ۱۳۹۲، ص ۶۵-۶۳) از دایره تعریف خانواده سکولار هم خارج می‌شوند.

نتیجه‌گیری

اگر تمدن را برآیندی از هرآنچه انسان‌ها به‌صورت اختیاری انجام می‌دهند بدانیم، تنها سهره برای تمدن‌سازی وجود دارد: تمدن را ممکن است مردم به‌صورت خودجوش ایجاد کنند که طبق ارزش‌های خود و در چارچوب مجموعه‌ای از قواعد محکم و اصیل عمل می‌کنند یا آنکه به‌وسیله دولت و منطبق با ارزش‌های برنامه‌ریزان و مدیران دولتی پدید آید، و یا آنکه ترکیبی از دو نوع پیش‌گفته باشد.

«مدل اول برای هر تمدنی که بر پایه اصول آزادی، خانواده و ایمان مبتنی باشد، مدل طبیعی است؛ اما چنان‌که دموکراسی‌ها پیش می‌روند، از نظر فکری و اخلاقی تبیل شده، وظایف فردی، خانوادگی و اجتماعی را به سیاستمداران و بوروکرات‌هایی وامی‌گذارند که هدف اصلی‌شان، کسب رأی است» (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۳۵۹). در این پژوهش به جایگاه بی‌بدیل نهاد خانواده در آینده تمدن پی‌بردیم. با توجه به ارتباط نزدیک خانواده و تمدن، هر نوع آینده‌ای که برای خانواده متصور شویم برای تمدن نیز قابل صدق است. دانستیم که شرط قوام و شکل‌گیری تمدن وجود نهاد خانواده به‌عنوان اولین سنگ بنای تمدن به معنای موسّع آن است و شرط شکل‌گیری تمدن اسلامی وجود نهاد خانواده به معنای مضیق و غیرسکولار آن است. به میزانی که نهاد خانواده در یک تمدن مستحکم‌تر و روابط اعضای آن صمیمانه‌تر باشد، آن تمدن قدرت بیشتر و کامل‌تری برای تأمین نیازهای مختلف افراد تحت سیطره‌اش خواهد داشت.

تجربه نشان داده است که نهاد خانواده به دلیل ماهیت طبیعی و غیر قراردادی آن دخالت دولت و نهادهای موضوعه را چندان پذیرا نیست. نتیجه عملی قانونی کردن حقوق زنان و کودکان، حاکمیت قوانین و قواعد بر عواطف، آموزه‌های دینی و اخلاقی در محیط خانواده و در نتیجه تضعیف و فروپاشی این نهاد است. به‌عنوان مثال «کنوانسیون

حقوق کودک (به‌ویژه دربنده‌های ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۲۴) به کودکان همه نوع حقی را ضد اقتدار خانواده اعطا می‌کند» (گاردنر، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰).

بنابراین نمی‌توان تمدنی را فرض کرد که در آن نهاد خانواده وجود نداشته باشد. خانواده کارویژه‌های فراوانی در تکمیل اضلاع مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، ارتباطی و روان‌شناسانه یک تمدن دارد. لذا میان ضعف و قوت نهاد خانواده و افول و اقتدار یک تمدن ارتباط مستقیم وجود دارد. بنابراین در تمدن آینده بهتر است سیاست‌های توسعه به‌جای فردمحوری و اقدامات حمایتی از کودکان و سالخوردگان، سیاست‌های متعدد اجتماعی در بخش‌های مختلف ناظر به کل خانواده باشد و با آن هم‌آهنگ شوند (بهنام، ۱۳۸۳، ص ۸).

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۶)، علل الشرائع، ترجمه مسترحمی، تهران، کتاب‌فروشی مصطفوی.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ه.ق)، من‌لایحضره‌الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۴- افتخاری، اصغر (۱۳۹۰) در، درخشه، جلال، آفاق تمدنی انقلاب اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.
- ۵- الویری، محسن و مهدی‌نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
- ۶- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- ۷- بهنام، جمشید (۱۳۸۳)، تحولات خانواده (پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون)، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، ماهی.
- ۸- پایگاه حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای، (آخرین مشاهده: ۹۶/۱۰/۳۱) <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21430>
- ۹- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸)، فرهنگ و تمدن، تهران: نی.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، جامعه در قرآن، قم: مرکز نشر اسراء.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، خانواده متعادل و حقوق آن، قم: مرکز نشر اسراء.

- ۱۲- خانی، حسین (۱۳۹۱)، نظریه کارکردگرایی (فونکسیونالیسم)، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۹۰ (زمستان ۱۳۹۱) : ۱۴۶-۱۵۳.
- ۱۳- عجم اغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۲)، چرا کشورها شکست می‌خورند، ترجمه پویا جبل عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور، تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
- ۱۴- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران، نی.
- ۱۵- فریدمن، جورج (۱۳۹۱)، صدسال آینده: پیش‌بینی قرن بیست و یکم، ترجمه محمد زهدی گهرپور و مریم دهقان‌آزاد، تهران، زیتون سبز.
- ۱۶- کتابی، احمد (۱۳۷۴)، جمعیت، مروری بر نظریه مالتوس، مجله گزارش، شماره ۵۳.
- ۱۷- کتابی، احمد (۱۳۸۱)، پیشگامان مالتوس، ردیابی نظریه مالتوس در آرای قدما و تأثیر آن بر متأخران، فصلنامه جمعیت.
- ۱۸- کرمی‌قهی، محمد تقی و دیگران (۱۳۸۶)، جستاری نظری در باب تمدن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۳)، گزیده کافی، ترجمه محمدباقر بهبودی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، الکافی، دار الکتب الإسلامية، تهران.
- ۲۱- گاردنر، ویلیام (۱۳۸۷)، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم.
- ۲۲- مارکوزه، هربرت (۱۳۸۸)، اروس و تمدن (پرسشگری فلسفی درباره فروید)، ترجمه امیر هوشنگ افتخاری‌راد، تهران، چشمه.
- ۲۳- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ۲۴- محمد رشید، رضا (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة.

25- Maslow, Abraham H (1970), Motivation and personality, New York: harper & Row.

26- Scott, W. Richard (2014), Institutions and Organizations .4nd Ed .Sage.

27- Zimmerman, Carle (1947), family and civilization , New York : Harper.